# روش‌شناسی‌ها و شناخت‌شناسی‌های متکی بر نظریه‌ی منظر:

# یک منطق پژوهش علمی برای مردم

**ساندرا هاردینگ (Sandra Harding)**

برگردان: امین حصوری

## توضیح «گروه فمینیستی» درباره‌ی انتشار مجموعه‌مقالاتی درباره‌ی «نظریه‌ی منظر فمینیستی»

در ماه اسفند ۱۳۹۴ کتابچه‌ای حاوی ترجمه‌ی فارسیِ گزیده‌ای از مقالات موجود در کتاب «فمینیسم و روش‌شناسی» را در وبسایت پراکسیس منتشر کردیم[۱]. کتاب «فمینیسم و روش‌شناسی» که به ویراستاری ساندرا هاردینگ در سال ۱۹۸۷ منتشر شده بود، حاوی مقالاتی درباره‌ی روش‌شناسی و شناخت‌شناسی فمینیستی بود. در برخی از آن مقالات نظریه‌ی منظر[۲] به‌عنوان شناخت‌شناسیِ مشخصاً فمینیستی طرح شده و بسط یافته بود، مقالاتی که امروز از آن‌ها به‌عنوان مباحث کلاسیک مربوط به نظریه‌ی منظر فمینیستی یاد می‌شود. از آن دوره تا کنون بحث‌های بسیاری درباره‌ی نظریه‌ی منظر فمینیستی مطرح شده است، که برخی از این بحث‌ها نقدهایی جدی به مباحث کلاسیک مورد اشاره وارد آورده‌اند. با مطرح‌شدنِ این بحث‌های

---

۱ دریافت نسخه‌ی پی.دی.اف. کتابچه‌ی «فمینیسم و روش‌شناسی»: http://docs.praxies.org/Feminism-and-Methodology_Farsi.pdf

۲ استفاده از معادل فارسی «نظریه‌ی دیدگاه» برای ترجمه‌ی ترم Standpoint theory، در مقالات فارسی موجود* در حوزه‌ی فمینیستی حامل یک ابهام است. زیرا با این‌که معادل «دیدگاه» برای ترجمه‌ی Standpoint دقیق و صحیح به‌نظر می‌رسد، اما «دیدگاه» به‌طور متداول نه در معنای لغوی ریشه‌ای آن (محل نگریستن) بلکه عمدتاً در معنای تلویحی «نظر» یا «نقطه‌نظر» به کار می‌رود. در نتیجه، برای جلوگیری از این ابهام، با این‌که به نظر ما عبارات «دیدگاه» و «منظر» تا حد زیادی هم‌معنی هستند، ما برای رساندن معنای دقیق‌تر موردنظر در رابطه با Standpoint Theory ترجیحاً معادل «نظریه‌ی منظر» را به‌کار بسته‌ایم. چرا که این نظریه بر تأثیرات جایگاه و موقعیت گروه‌های اجتماعی (یعنی منظر آنها) بر مضمون بینش‌ها و باورهای آنان درباره‌ی موضوعات مشخص (نظیر مسائل زنان) تأکید دارد.

* برای نمونه می‌توان به مقاله‌ای از ساندرا هاردینگ با نام «شناخت‌شناسی‌های دارای دیدگاه فمینیستی» به ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاندیده اشاره کرد که در کتاب «از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم»، عبدالکریم رشیدیان (نشر نی) منتشر شده است. در این مقاله، ابهام یادشده حتی ترجمه‌ی عنوان مقاله را آشکارا مخدوش ساخته است، چرا که ترکیب: Feminist Standpoint Epistemologies به «شناخت‌شناسی‌های دارای دیدگاه فمینیستی» ترجمه شده است.

انتقادیْ نظریه‌پردازان منظر فمینیستی، ضمن دفاع از درون‌مایه‌ی اصلیِ این نظریه، در جهت‌گیری‌های نظری خود در این باره بازنگری کرده و به درجات مختلف به جرح و تعدیل آرای خود پرداختند. همچنین نظریه‌پردازان فمینیست از نحله‌های مختلفْ خوانش‌های جدیدی از نظریه‌ی منظر فمینیستی ارائه کردند. به این ترتیب، نظریه‌ی منظر فمینیستی طی چند دهه‌ی اخیر به یکی از موضوعات نظریِ بحث‌برانگیز و مهم بین فمینیست‌ها بدل شد. با این توضیح، برای آگاهی نسبی از مباحث مربوط به حوزه‌ی شناخت‌شناسی فمینیستی و مشخصاً نظریه‌ی منظر نمی‌توان صرفاً به بحث‌های کلاسیک، از جمله مقالاتی که ما در کتابچه‌ی «فمینیسم و روش‌شناسی» منتشر کردیم، اکتفاء کرد. بر این اساس، ما در امتداد هدفی که در راستای معرفی آرای نظریه‌پردازان فمینیسم سوسیالیستی برای خود در نظر گرفته‌ایم، ترجمه و انتشار شش مقاله‌ی دیگر را در نقد و معرفی نظریه‌ی منظر فمینیستی در دستور کار خود قرار داده‌ایم. این مجموعه‌مقالات شامل بازنگری‌های دو تن از نظریه‌پردازان کلاسیک منظر فمینیستی (ساندرا هاردینگ[1] و نانسی هارتسوک[2])، آرای یکی از نظریه‌پردازان فمینیسم سیاه در رابطه با این موضوع (پاتریشیا هیل کالینز[3])، یکی از بررسی‌های آکادمیک نسبتاً جامع از این نظریه (ابیگل بروکس[4])، یک بررسی با خوانشی از فمینیسم مارکسیستی درباره‌ی نظریه‌ی منظر (سینتیا کاک‌برن[5])، و در نهایت یک بررسی درخشان بر اساس چارچوب نظری و فلسفی رئالیستی و انتقادی (کارولین نیو[6]) می‌شود. این مقالات ابتدا به‌طور یک‌به‌یک طی سه ماه آینده در وبسایت پراکسیس منتشر خواهند شد، سپس همه‌ی آن‌ها —برای سهولت در دسترسی— در قالب یک کتابچه بازنشر می‌شوند. ترجمه‌ی دو مقاله از این مجموعه به‌طور جمعی توسط گروه فمینیستی انجام شده است، و برای ترجمه‌ی سایر مقالات از همکاری رفقا امین حصوری، معصومه فراهانی، هومن کاسبی و فرداد راد بهره برده‌ایم، که از همگیِ آن‌ها برای زحمات‌شان در ترجمه و همراهی با ما در راستای اهداف مشترک‌مان صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم. همچنین از رفقای‌مان در گروه پراکسیس برای زحمات ویرایشی و انتشار این مقالات سپاس‌گزاریم.

گروه فمینیستی

تیر ۱۳۹۵

---

1 Standpoint methodologies and epistemologies: a logic of scientific inquiry for people; Sandra Harding (2010)

2 The feminist Standpoint revisited; Nancy Harstsok (2002)

3 Black Feminist Thought in the Matrix of Domination; Patricia Hill Collins (1990)

4 Feminist Standpoint Epistemology: Building Knowledge and Empowerment Through Women's Lived Exprience; Abigail Brooks (2006)

5 Standpoint Theory; Cynthia Cockburn (2015)

6 Realism, Deconstruction and the Feminist Standpoint; Caroline New (1998)

**توضیح مترجم**: ساندرا هاردینگ، فیلسوف و معرفت‌شناس فمینیست، در این مقاله‌ی کوتاه نظریه‌ی منظر فمینیستی را به‌طور فشرده و با بیانی روشن معرفی می‌کند. این متن در کتابی که سازمان جهانی یونسکو چندی پیش به‌عنوان گزارشی از وضعیت جهانی علوم انسانی منتشر ساخت (World Social Science Report 2010)، درج گردیده است. هاردینگ در این نوشتار کوتاه پایه‌های فلسفیِ روش‌شناسانه و شناخت‌شناسانه‌ی نظریه‌ی منظر را واکاوی نمی‌کند، بلکه توصیف فشرده‌ای از برخی بنیان‌ها و دلالت‌های اجتماعی-سیاسی و نیز برخی حوزه‌های کاربست این نظریه عرضه می‌کند.

* * *

شناخت‌شناسی‌ها و روش‌شناسی‌های مبتنی بر منظر فمینیستی و نیز فلسفه‌های علم متکی بر این نظریه طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در حوزه‌های دانش اجتماعیِ فمینیستی، زیست‌شناسی فمینیستی، و فلسفه‌ی فمینیستی پدیدار شدند. اما این‌ها تنها تلاش‌هایی نبودند که در حوزه‌ی شناخت‌شناسی و روش‌شناسی فمینیستی انجام گرفت. سایرین هم کوشیدند نیازهای فمینیستی را —با فشار و تقلا— در چارچوب‌های متعارف روش‌شناسی‌های تجربه‌گرایانه و قوم‌نگارانه[1] جای دهند. اما کار دسته‌ی نخست خلاقانه‌تر بود؛ آن‌ها نیازمند این تلاش بوده‌اند/هستند که در برابر گرایشی که آن‌ها را درون چارچوب‌های تجربه‌گرایانه و قوم‌نگارانه جای می‌دهد مقاومت کنند. از آن زمان این دیدگاه‌ها به طور وسیعی در گستره‌ی دانش‌های اجتماعی و حوزه‌هایی از علوم طبیعی نظیر سلامتی، پزشکی، دانش زیست‌محیطی و پژوهش فن‌آورانه نفوذ کرده‌اند. علاوه بر این، «منطق تحقیقِ» آن‌ها کمابیش در همه‌ی حرکت‌های اجتماعیِ رهایی‌بخش طی حداقل نیم قرن گذشته مستقلاً پدیدار شده است. در این معنا، آن‌ها متعلق به مردم‌اند، به‌جای اینکه به علایق/منافع نهادها و گروه‌های مسلط تعلق داشته باشند.

منطق نظریه‌های منظر ریشه در داعیه‌های مارکسی درباره‌ی ارزش شناخت‌شناسانه‌ی منظر پرولتاریا[2] دارد. در عین حال، فمینیست‌ها و سایر جنبش‌های عدالت اجتماعی این نگره‌ی مارکسی را به گونه‌ای رادیکال متحول ساخته‌اند تا بتوانند این استراتژی‌ها و توضیحات پژوهشی را متناسب با بسترهای سیاسی و فکری معاصر قابل استفاده بسازند. با این همه، تحقیق بر پایه‌ی نظریه‌ی منظر[3] هنوز هم برای بسیاری از پژوهش‌گران مناقشه‌انگیز است؛ چرا که این رویکردْ کفایت ایده‌های متعارف عصر روشنگری در خصوص علم را به چالش می‌کشد: عینیتِ عاری از ارزش‌گذاری[4]، عقلانیت ابزاری، و درکی نارسا و محدود از یک «روش خوب»[5] در عین حال، این رویکردْ هم‌زمان ایده‌هایی پرورش می‌دهد تا به نیازهای تجربی، نظری و سیاسیِ جنبش‌های عدالت اجتماعی پاسخ دهد. این رویکرد همچنین کانون توجه روایت‌های قوم‌نگارانه را به سوی نهادها و گروه‌های مسلط در جامعه بازمی‌گرداند. در این‌گونه ابتکاراتْ پروژه‌های پژوهشی متکی بر نظریه‌ی منظر فضایی گشوده‌اند تا مباحثات

---

1 ethnographic

2 standpoint of the proletariat

3 Standpoint research

4 value-neutral objectivity

5 a narrowly conceived “good method”

سازنده‌ی جدیدی درباره‌ی روابط واقعی و مطلوب میان تجربه و تولید دانش شکل بگیرد (نگاه کنید بـه مقـاله‌ی جیمسـون در مجموعه مقالات[1]: هاردینگ ۲۰۰۴).

تمرکز نوشتار حاضر بر روی مضامین کانونی نظریه‌ی منظر است و در این راستا نمونه‌هایی برای چنین تحقیقاتی ارائـه می‌کنـد، و درکنار آن به انتقادهای مربوطه هم اشاراتی خواهد شد.

همه‌ی دانش انسانی «دانش در وضعیت معین[2]» (هاراوی، در مجموعه‌ی هاردینگ ۲۰۰۴) است. نحوه‌ی تعامل مـا بـا مـردم و دنیای پیرامونْ دانش ما از طبیعت و مناسبات اجتماعی را ممکن ساخته و هم‌زمانْ محدود می‌کنـد. در جوامع مبتنـی بر سلسله‌مراتبْ فعالیت‌های روزانه‌ی مردمِ سرکوب‌شده، همان تجربیاتی که معمـولاً مـورد نادیـده‌انگاری و بی‌اعتنـاییِ گروه‌هـای مسلط قرار می‌گیرند، حامل بصیرت‌هایی درباره‌ی نظـم طـبیعی و عمل‌کـرد اجتمـاعی اسـت. چنیـن بینش‌هـایی را نمی‌تـوان از چشم‌انداز فعالیت‌های گروه‌های مسلط به دست آورد، یا حداقل —در این چشم‌انداز— دسترسـی بـه آن‌هـا بـه آسـانی میسـر نیست. مردمی که «کار خانگی» جهان را —در خانه‌هایشان، در منازل سایر مردم، در رستوران‌ها، دفاتر اداری و بیمارستان‌ها— انجام می‌دهند، تجارب متمایزی دارند. این تجارب به آن‌ها کمک می‌کند تا دنیای مادی، تن‌های انسان‌ها و مناسبات اجتمـاعی را به شیوه‌هایی بشناسند که دور از دسترس بیشتر متخصصانِ (عمدتاً مردِ) آکادمیک قرار دارد؛ یعنی دور از دسترس کسانی کـه شناخت‌شناسی، نظریه‌ی اجتماعی و چارچوب‌های مفهومیِ رشته‌های پژوهشی را تولید می‌کنند. آنچه برای این مـردم در خلال کارهای سختِ جسمانی پدیدار می‌شود، به‌منزله‌ی فعالیت‌های طبیعیِ متعلق به قشرهای کم‌استعدادتر تلقی می‌شود. از این رو، شناخت‌شناسی‌های متداولْ به عادی‌سازی قدرت اجتماعی گرایش دارند. روشنفکران زن و به‌ویژه زنان رنگین‌پوست گرایـش بدان دارند که حامل یک «آگاهی دو-پاره[3]» باشند: کنش در مقام «بیگانه‌ای در درون[4]»؛ چون زندگی‌های روزمره‌ی آنان در هر دو سوی شکافی رخ می‌دهد که «حاکمان» را از «محکومان[5]» جدا می‌کند (نگاه کنید به مقاله‌ی کـالینز، اسـمیت و دیگـران در کتاب: هاردینگ ۲۰۰۴).

آیا این به معنای آن است که فقط کسانی که به این طریق استثمار می‌شوند و چنین تجربیاتی دارنـد قـادر بـه فهـم مضـامینی هستند که روش‌شناسی‌ها و شناخت‌شناسی‌های متکی بر نظریه‌ی منظر بیان می‌کنند؟ البته که نه. کسانی که از میان گروه‌های استثمارشده برخاسته‌اند، سخن می‌گویند، اعتراضات عمومی برپا می‌کنند، می‌نویسند و —به تازگی— در هیئت‌های مشورتی، کمیته‌های آکادمیک و شوراهای ویراستاری نشریات فعالیت می‌کنند. بی‌گمان آن‌ها گرایش بدان دارند که پیچیدگی‌های تبعیض را که در وهله‌ی نخست از دید افراد متعلق به گروه‌هـای مسـلط پنهـان می‌مانـد درک نماینـد؛ امـا حـتی کسـانی کـه در میـان گروه‌های دارای امتیاز جای دارند نیز می‌توانند یـاد بگیرنـد کـه ایـن ویژگی‌هـای جـامعه را ببیننـد. بی‌تردیـد ایـن صـورت‌بندیِ مختصر قادر نیست که هم چندگانگی اشکال سلطه (جنسیت، طبقه و نژاد) و هم اشـکال متنوع تحرکـاتِ از پـایین به بـالا[6] را

1 Sandra Harding (ed.), 2004: The Feminist Standpoint Theory Reader. New York, Routledge.

2 situated knowledge

3 a “bifurcated consciousness”

4 outsiders within

5 the “ruling” and the “ruled”

6 upward mobility

چنان‌که لازم است بیان و تشریح کند. اما در اینجا نکته‌ی قابل‌توجه آن است که طیف‌هایی از مردم که در زندگی خود از امتیازهای اجتماعی (یا جایگاه‌های مُرجَح) برخوردارند و کسانی که [بنا به جایگاه خود] اغلب برای تنظیم و اداره‌کردن زندگی همگان سیاست‌گذاری می‌کنند، غالباً به درک‌های نادرستی از حقایق مربوط به زندگی خود و زندگی افراد فاقد امتیاز می‌رسند. با این وجود، حتی آن‌ها نیز اگر تلاش کنند می‌توانند یاد بگیرند که به طور دقیق‌تری به دنیا بنگرند.

چارچوب‌های مفهومیِ رشته‌های پژوهشی، نظیر چارچوب‌های مفهومیِ مورد استفاده‌ی نهادهای اجتماعی مسلط، به شیوه‌هایی سامان یافته‌اند که رضایت گروه‌هایی که از این نهادها حمایت یا پشتیبانی مالی می‌کنند را جلب نمایند. از این رو، آن‌ها گرایش بدان دارند که به مقاصد و علایق/منافعِ چنین گروه‌هایی خدمت کنند (نگاه کنید به: مقالات هارتسوک و اسمیت در کتاب هاردینگ ۲۰۰۴ ). پژوهش علمی برای اینکه بتواند به چشم‌اندازی انتقادی از این چارچوب‌های مفهومی برسد، باید کار خود را از منظری «بیرونی» آغاز کند (قطعاً نمی‌توان به طور کامل از تاثیرات چارچوب‌های مسلط خلاص شد، اما قدری «بیرون‌رفتن» مفید خواهد بود). پروژه‌های پژوهشیِ متکی بر نظریه‌ی منظر چنین کاری را از این طریق انجام می‌دهند که پژوهش‌های خود را از زندگی‌های روزمره‌ی گروه‌های اجتماعی‌ای آغاز می‌کنند که عموماً از سوی نهادهای مسلط مورد بی‌توجهی یا محرومیت قرار می‌گیرند. برای نمونه، شرلی داس (Cheryl Doss) مشکلاتی را بررسی می‌کند که با ورود فن‌آوری‌های کشاورزیِ «پیشرفته» به آفریقا برای زنان افریقایی ایجاد شده است. اشتفانی سگونو (Stephanie Seguino) در پژوهش خود شیوه‌ی مفهوم‌پردازیِ «بانک جهانی» درباره‌ی قدرت چانه‌زنیِ زنان در مناقشات مربوط به کار را مورد تحلیل انتقادی قرار می‌دهد (Kuiper and Barker, 2006). بنیادهای مفهوم «توسعه‌ی جهان سوم» و اینکه چگونه زنان به واسطه‌ی آن رنج و آسیب می‌بینند، طی دو دهه‌ی گذشته به طور فزاینده از سوی منتقدان فمینیست مورد چالش قرار گرفته است[۱]. توجه به این نکته اهمیت دارد که هدف چنین مطالعاتی آن نیست که گردآوری مجموعه‌ای از داده‌های قوم‌نگارانه درباره‌ی زندگی‌های زنان را بر عهده بگیرند، بلکه هدف آن‌ها بررسی انتقادی نهادهای مسلط، و سیاست‌ها، فرهنگ‌ها و خط‌مشی‌های عملی آن‌ها در حوزه‌هایی است که زندگی زنان را متأثر می‌سازند[۲].

یک منظرْ «چشم‌انداز»ی نیست که به سادگی قابل دسترس باشد؛ بلکه همان‌طور که نانسی هارتسوک اشاره کرده است، دستاوردی است که به طور توأمان نیازمند علم و سیاست است (هاردینگ ۲۰۰۴): نیازمند علم است تا بتواند سطح زیرین و پنهان ایدئولوژی‌های مسلط را که همگان در دایره‌ی نفوذ آن‌ها زندگی می‌کنند ببیند؛ نیازمند سیاست است، چون پرداختن به چنین علمیْ نیازمند مصالح مادی و نیز دسترسی به نهادهای مسلط برای فهم چگونگی کارکرد آنهاست.

علاوه بر این، یک منظرْ دستاوردی جمعی است، نه وابسته به یک فرد. یک منظر نیازمند بحث میان کسانی است که مواضع‌شان بیان و نمایندگی می‌شود. بنابراین، منظرها استراتژی‌های پژوهشیِ شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه هستند که به

---

۱ رجوع کنید به:

Tinker, Young, Braidotti et al., in Visvanathan, et al. (eds), 1997: The Women, Gender and Development Reader. London, Zed Books.

۲ برای آشنایی با نمونه‌های بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:

Kuiper and Barker, E. Kuiper & D. Barker (eds), 2006: Feminist Economics and the World Bank. New York, Routledge.

لحاظ سیاسی متعهدند[1]. آن‌ها در جهت تولید انواعی از دانش می‌کوشند که مردم ستمدیده بدان‌ها نیازمندند تا رشد کنند یا حتی صرفاً زنده بمانند. با این وجود، نظام‌های دانشِ مسلط اینک به طور استواری در چارچوب نیازهای ملی‌گرایان و کارپردازان حکومتی، رهبرانِ نظامی و صاحبان شرکت‌های بزرگ (و کسانی که از آن‌ها نفع می‌برند) جای گرفته‌اند. سیاستْ اینک با چنین ترکیب‌بندی‌ای در برنامه‌های پژوهشی مختلف حی و حاضر است. فمینیست‌ها یا سایر پژوهش‌گرانِ حوزه‌ی عدالت اجتماعی می‌کوشند فضاهای ذهنی و سیاسی‌ای ایجاد کنند که دانش بتواند برای گروه‌های برسازنده‌ی مورد حمایت آنان تولید شود.

نمونه‌ی خوبی از دگرگونیِ یک ایده‌آل تنظم‌گرِ پژوهشْ[2] مفهومِ «عینیت قوی[3]» است. کل اعضای یک جامعه‌ی پژوهشی در برخی علایق و ارزش‌های اجتماعی سهیم هستند. در گستره‌ی عظیمی از تاریخ علوم اجتماعیِ غربیْ هم برتری مردانه‌ی سفید و هم انگاره‌ی دگرجنس‌خواهی[4] به مثابه‌ی هنجارهای مسلط پذیرفته شده‌اند. روش‌های سنتی برای «عملیاتی‌کردن» پژوهش مبتنی بر «عینیتِ عاری از ارزش‌گذاریْ» فاقد منابعی بوده‌اند که نشان دهند چگونه چنین تعهداتی [نسبت به برتری‌های مردانگی سفید دگرجنس‌خواه] به طور ضمنی درون نظریه‌های رشته‌ای[5]، روش‌شناسی‌ها و فرهنگ‌های نهادین جای گرفته‌اند. اما پیدایش جنبش‌های اجتماعی‌ای که گروه‌های مورد تبعیض در این دست نظریه‌های رشته‌ای را نمایندگی می‌کردند، موجب شد تا سایر افراد (نه فقط گروه‌های تحت تبعیض) بتوانند نسبت به شیوه‌هایی که ارزش‌های اجتماعیِ تبعیض‌آمیز عمیقاً به پژوهش اجتماعی شکل داده‌اند آگاه شوند. کار جنبش‌های فمینیستی، کارگری و پسا-استعماریْ محرک انتقادات لورد بناریا (Lourdes Benaria) نسبت به این امر بود که چگونه نهادهای بین‌المللی در درک دقیق کار زنان ناکام می‌مانند (Visvanathan 1997). تلاش‌های فمینیست‌ها و سایر گروه‌های اکتیویست در سطح جهانی درباره‌ی مقولات مربوط به بازتولید در شکل‌گیری نظرات انتقادی بتسی هارتمن (Betsy Hartmann) نسبت به پیش‌فرض‌های جنسیت‌زده و نژادگرایانه‌ی «آژانس آمریکایی توسعه‌ی بین‌المللی[6]» و اثرات آن‌ها بر سیاست‌های کنترل جمعیت این آژانس سهم موثری داشته است (Visvanatha n 1997).

علاوه بر بدفهمی‌ها و انتقاداتی که به آن‌ها اشاره شد، نظریه‌ی منظر فمینیستی متهم بدان شده است که بر درکی ذات‌گرایانه از مفهوم «زنان» متکی است. بی‌گمان برخی نویسندگان فمینیستْ موضع شخصی خود را به طور نامناسبی تعمیم داده‌اند. گو اینکه منطق نظریه‌ی منظر علیه چنین گرایش‌هایی عمل می‌کند، چرا که نظریه‌ی منظر هر پژوهشی را بدین سمت سوق می‌دهد که سرآغاز خود را در زندگی‌های واقعی گروه معینی از زنان یا سایر مردم، به طریقی که آن‌ها زندگی‌های خود را فهم می‌کنند، قرار دهد (ارجاعات قبلی را ببینید). نظریه‌ی منظر همچنین به رویکرد اروپا-محوری متهم شده است، از این جهت که بر مسایلی نظیر پوزیتیویسم تمرکز می‌کند، که برای زنان متعلق به سایر صورت‌بندی‌های فرهنگی مسایل با اهمیتی نیستند.

---

1 politically engaged

2 regulative ideal for research

3 strong objectivity

4 heteronormativity

5 disciplinary theories

6 US Agency for International Development (USAID)

علاوه بر این، دگرگونی و تحول‌یابی دوباره‌ی تجارب زنان، در جوامعی نظیر هندوستان لزوماً دارای سویه‌های حاد سیاسی [نظیر جنبش‌های رادیکال زنان] نبوده است؛ جوامعی که اگرچه در ظاهر به تجارب سنتی زنان ارج می‌گذارند، اما در عمل همچنان تبعیضات عمیقی نسبت به زنان روا می‌دارند (نگاه کنید به مقاله‌ی نارایان در: هاردینگ ۲۰۰۴) .

این‌گونه انتقادات توجه ما را به این نیاز دایمی جلب می‌کنند که می‌باید پروژه‌های پژوهشی را با بنیان‌های تجارب محلیِ انضمامی مفصل‌بندی کرد. منطق‌های پژوهشیِ برآمده از نظریه‌ی منظر می‌باید بحث‌انگیز و جدل‌آمیز[1] باشند. آن‌ها مولد و سامان‌دهنده‌ی برخی از جدی‌ترین چالش‌های پیشِ روی شناخت‌شناسی‌های مسلط بوده‌اند و در آنچه امروزه وسیعاً تحت عنوان «بحران شناخت‌شناسیِ غرب» از آن یاد می‌شود، سهم داشته‌اند؛ بحرانی که خود می‌تواند یک بحران شناخت‌شناسیِ جهانیِ [مربوط به] مردانگی باشد.

**منبع:**

Sandra Harding, 2010: Standpoint methodologies and epistemologies: a logic of scientific inquiry for people

in: World Social Science Report: Knowledge Divides. (chap. 5, Homogenizing or pluralizing social sciences?, p. 173-175), Paris: UNESCO Publishing.

تیر ۱۳۹۵

**پراکسیس**

Praxies.org

[1] controversial